



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## برادری و ایثار

گرفتن آب و خاک و بهره کشی از کار دیگران افتادند و با سیاست فریبکارانه خود، تجارت و بازار شهر را در اختیار گرفته، و نخلستانها و صنعت پشمرب را در دست داشتند. مردم بومی شهر نیز مرکب از چند تیره بودند که به دو تیره «نیرومند» بنام اوس و خزرج باز می‌گشتند و این دو تیره سالها بوده که دچار جنگ و اختلاف داخلی شدیدی بودند که هرچند وقت یکبار بجان هم افتاده و جمعی از دو طرف به قتل می‌رسیدند، تا جایی که خود آنها نیز از این جنگ و خونریزی خسته شده بودند و بدنبال بهانه و وسلهای می‌گشتند تا خود را از این جنگ خانمان برانداز نجات دهند و ایمان به رسول خدا (ص) و گرایش به اسلام نیز یکی از انگیزه‌هایش در بسیاری از آنها همین مسئله بود که می‌خواستند با گروهی آمدن در زیر یک پرچم و پذیرش یک مکتب - آن هم مکتب انسان ساز و اختلاف براندازی همانند اسلام - از این تفرقه و بدبختیهای ناشی از آن نجات پیدا کنند و با اخوت و برادری و الفت، تحت لواء مقدس اسلام زندگی خود را بسر برند.

این بود وضع شهر یثرب و محیط قبل از ورود رسول خدا به این شهر. اینک با ورود آنحضرت مسئله تازه‌ای هم به مسائل قبلی اضافه شده بود و آن ورود مهاجرین مسلمان مکه و اسکان و نامیدن مخارج آنها در شهر یثرب و طرز زندگی آنها در کنار مردم این شهر جدید، و تأمین امنیت و ایجاد الفت و دوستی میان ساکنان اصلی شهر و مهاجرین تازه وارد که بمنزله بازوی توانای اسلام به شمار می‌رفتند و خود پیغمبر اسلام نیز از همانها بود، بخصوص که پیغمبر بزرگوار اسلام می‌دانست سران

برای رفع آنها نیز چاره‌ای اندیشید. یثرب شهری بود حاصلخیز و هر ساله محصول خرمای آن به دیگر شهرهای حجاز صادر می‌گردید و از این راه عایداتی نصیب مردم آن شهر می‌شد. اما این درآمدها بصورت های گوناگون به جیب سودجویان بهبود که سالها بود در آن شهر سکونت گزیده و اقتصاد شهر را قبضه کرده بودند سرازیر می‌شد اینان سه طایفه به نامهای "بنی قریظه"، "بنی قینقاع" و "بنی النضیر" بودند که در آغاز - چنانچه تاریخ متعرض است - به عشق دیدار و درک پیامبری که در آخر الزمان بدان سرزمین هجرت خواهد کرد، بدانجا آمده بودند، ولی روی طبع و خوی خوفا که نوعاً مردمی مادی و بخیل و سودجو و استعمارگرند - تدریجاً بفکر زرانسوزی و

پیامبرگرامی اسلام با جمعی از مسلمانان (۱) مکه که از آزار قریش به تنگ آمده بودند و گذشته از اینکه نمی‌توانستند به وظیفه تبلیغی خود عمل کنند، زندگی و جان آنان نیز در مخاطره بود، به یثرب که بعداً سه مدینه موسوم شد هجرت کردند. این هجرت بخاطر اهمیت بسیار و حوادث مهم دیگری که بدنبال داشت سرآغاز تاریخ اسلام گردید، و این شریعت بزرگ الهی و آخرین برنامه نجاتبخش آسمانی را از تنگناها و فشار تعصبات و خرافات قومی و عادات جاهلی سودجویان مکه نجات بخشید اما در یک محیط جدیدی وارد گردید که خود مشکلات تازه‌ای را به همراه داشت و مبیایست

قریش که در مکه هستند او را بحال خود واگذار نخواهند کرد و به جنگ و درگیری وادار خواهند نمود.

ناگفته پیداست که یک رهبری قوی و اندیشمند می‌توانست این مسائل را بصورتی مطلوب حل و فصل کند و همه این گروهها را به زندگی مسالمت آمیز در کنار یکدیگر وادار سازد و از این اتحاد بسود دین اسلام بهره برداری نماید. حل این مشکل در آغاز نیاز به تدوین یک منشور جامع و فراگیرنده برای همه آنها داشت. و رسول خدا (ص) برای تامین این منظور نخست منشوری برای همه ساکنان یثرب اعم از مهاجرین و مردم اصلی شهر و یهودیان تدوین کرد و پس از آن نیز پیمان برادری و عقد اخوتی میان خصوص مهاجرین و انصار برقرار فرمود. اما منشوری را که تدوین فرمود ابن هشام بطور تفصیل در کتاب سیره خود نقل کرده است. قسمتهای حساس و جالب آن بشرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

این نامهای است از محمد پیامبر میان مو'منان و مسلمانان از قریش و یثرب و هر کس که پیروی از ایشان کرده و بدانها ملحق شده و همراه ایشان جهاد نموده که اینان در برابر مردم دیگر امت واحدی هستند. مهاجران قریش همانند گذشته خود بی‌یکدیگر دبه می‌پردازند، و برای اسیران خود طبق عرف و عدل در میان مو'منان فدیة میدهند. و بنی عوف نیز همانند گذشته دبه می‌پردازند و هر طائفه برای اسیران خود طبق عرف و عدل در میان مو'منان فدیة می‌پردازند، و بنی ساعده و دیگران نیز همانند گذشته فدیة اسیران خود را طبق عرف و عدل می‌پردازند (۲) و مو'منان

افراد بدکار عبالوار را بدون پرداختن فدا' و دبه طبق عرف رها نکنند.

هیچ مو'منی با وابسته' مو'من دیگر بدون وی پیمان نبندد، و مو'منان برهیز-کار علیه کسانی هستند که برایشان ظلم کنند و مورد تجاوز با دشمنی و فساد آنها را قرار دهند و همه در برابر آنان همدست خواهند بود اگرچه فرزند ایشان باشند. هیچ مو'منی مو'من دیگر را در برابر کافری نباید بکشد. و کافری را علیه مو'منی نباید باری کند، و عهد خدا یکی است و کمترین افراد می‌تواند از جانب همگان عهدی را بپذیرد.

مو'منان در برابر دیگران با یکدیگر دوست و باور همدیگر هستند، هر یک از یهودیان که از ما پیروی کنند یاری و همدردی ما را خواهد داشت، ستم نخواهد شد و علیه او کسی را باری نخواهیم کرد، صلح مو'منان یکی است، قرارداد مسالمت در جنگ از مو'منی جز بر مساوات و عدالت میان همگان بسته نخواهد شد، و هر گروه از جنگجویان پیوسته یکدیگر هستند، و مو'منان در خونپاشی که از آنان در راه خدا ریخته میشود ولی یکدیگرند.

مو'منان برهیزکار بهترین روش و محکمترین طریقه را دارا هستند، و هیچ مشرکی نمی‌تواند مالی یا جانی از قریش را در پناه خود در آورد، و حائل میان آن و مو'منی شود. و هر کس مو'منی را بکشد و ثابت شود قصاص میشود مگر آنکه ولی مقتول رضایت دهد، و مو'منان همگی در برابر او بوده و باید در مقابل او به ایستند.

هر مو'منی که این نوشته را پذیرفته و بخدا و روز جزا ایمان آورده نمی‌تواند بدعتگراری را باری کرده و او را پناه دهد، و هر کس چنین کند لعنت خدا و خشم او در روز قیامت بر او است و از وی چیزی پذیرفته نخواهد شد.

در هر چه اختلاف کردید مرجع آن خدای عزوجل و محمد است.

یهودیان تا وقتی که به همراه مو'منان جنگ

می‌کنند با آنها هم خرجند، یهود، بنی عوف با مو'منان در حکم یک امت هستند یهودیان را دین خود، و مسلمانان را دین و آئین خود، و وابستگان آنها نیز با خودشان و در حکم خود آنها باند مگر آنکه ستم کرده با جرمی مرتکب گردند که در اینصورت جز خود او و خاندانش کسی کیفر نه بیند یهود بنی نجار و یهود بنی حارث و یهود بنی-ساعده و یهود بنی چشم و یهود بنی اوس و یهود بنی نعلبه همگی در حکم یهود بنی عوف هستند (۳) مگر آنکه ستم کرده و جرمی مرتکب شوند که در اینصورت جز خود و خاندانش کسی کیفر نبیند، و تیره' جفینه از بنی نعلبه همانند خود آنها باند، و بنی-شطیبه در حکم یهود بنی عوف هستند، و بستگان بنی نعلبه نیز همانند خود آنها هستند، خاندان یهود نیز همانند خود آنها هستند، هیچیک از آنها بیرون نرود جز با اذن محمد... هر کس ناگهان بر دیگری بورش بُرد عفویش دانمگیر خود او و خاندانش خواهد شد مگر کسی که ستم کند و خداوند بدان آگاه است. یهودیان و مسلمانان خرج خود را هر یک می‌پردازند، و همدیگر را در برابر کسی که بجنگ با اهل این پیمان برخیزد باری میدهند، و یکدیگر را نصیحت و خیرخواهی کنند، کسی درباره' هم پیمان خود بدی نکند، و ستم دیده را باری نکند، داخل شهر یثرب بر امضا کنندگان این پیمان منطقه' حرام محسوب می‌شود.

همسایه' هر کس همچون خود او است که نباید بر آنها زبانی برسد و حریم کسی جز با اذن خاندانش پناه داده نمی‌شود، امضا کنندگان این پیمان نامه هر اختلاف و یا اتفاقی میانشان رخ داد که ترس فساد می‌رود مرجع آنها خداوند و محمد رسول او است و خداوند و مو'منان بدان رضادارند، قریش و کمککاران آنها پناه داده نمی‌شوند هم پیمانان در این قرارداد بر کسی که به یثرب حمله کند همدست شده و یکدیگر را باری میدهند، و چون بمصالحه دعوت شدند

بهد، و اگر آنها نیز دیگران را بصلح دعوت کنند موافقان هر یک به‌سهم خود بیدبرند مگر آنکس که در باره دین بجنگد و بر هر گروهی سهمی را که از جانب آنها پذیرفتند لازم می‌شود.

یهودیان اوس و ابستگان آنها از حقوقی که برای اهل این پیمان نامه ثابت شده برخوردارند... هیچ کس کاری جز برای خود نمی‌کند، و خدابهترین و صادق‌ترین گواه بر این پیمان است، این قرارداد از هیچ ستمکار و مجرمی حمایت نمی‌کند، و هر کس از مدینه برود و هر کس در مدینه بماند در امان است مگر آنکه ستم کرده یا جرمی انجام دهد، و خدا و محمد رسول او پناه نیکوکار و پرهیزگار هستند. (۴)

با توجه به پذیرفتن رهبری سیاسی و اجتماعی آنحضرت از طرف توده مردم یثرب که شاید قسمتی از آن هم روی ملاحظاتی محلی و سیاسی بوده، تاثیر این منشور در ایجاد وحدت و رفع نگرانیها بسیار مؤثر و عمیق بود.

اما در مورد قسمت دوم که پیوند دادن میان مهاجران و مردم بومی شهر یثرب بود رسول خدا (ص) ریشه آنرا از همان شیوه ای که میان عرب در مکه معمول بود که برای پیوند با یکدیگر هم عهد و هم پیمان می‌شدند استفاده کرد جز اینکه آنرا بصورتی الهی و معنوی در آورد و اساس آنرا بر پایه ایمان و عقیده مردم پایه گذاری کرد و میان مهاجرین و مردم یثرب یک پیمان برادری دینی و اخوت مذهبی برقرار کرد و هر کدامیک از مهاجرین را با مسلمانان یثرب که به انصار معروف گشتند برادر ساخت، و تنها کسی از مهاجرین را که برای او برادری از اهل یثرب انتخاب ننمود و او را با خود برادر ساخت علی - علیه السلام - بود.

ماجرای پیمان اخوت و برادری که رسول خدا انجام داد ماجرائی جالب و خواندنی است. در شماره و عدد مسلمانانی که این پیمان میان آنان برقرار شد اختلاف است، برخی گفتند: جمعا نود نفر بودند کسه

چهل و پنج نفر از مهاجرین و چهل و پنج نفر از انصار، و قول دیگر آن است که یکصد و پنجاه نفر از انصار و یکصد و پنجاه نفر از مهاجرین بودند. این جوزی گفته است. من تمامی کسانی را که رسول خدایمان آنان پیمان برادری برقرار کرد شماره کرده‌ام، جمع آنها یکصد و شصت و هشت نفر بودماند

- علیه السلام - افزوده گردید. بر اساس این پیمان الهی مهاجرین و انصار در مال و دارائی و حتی در توارث از یکدیگر شریک گشتند تا وقتی که آیه شریفه: "اولوا الارحام بعضهم اولى ببعض" "فی کتاب الله" (۵) نازل گردید و قانون ارث پیوند رحم و

## پیامبر (ص) پیمان اخوت مذهبی بین مهاجرین و انصار قرار داد و تنها کسی از مهاجرین را که برای او برادری از انصار انتخاب ننمود و او را با خود برادر ساخت علی (ع) بود.

این پیمان پنج ماه پس از ورود آنحضرت به شهر مدینه انجام شد و برخی گفته اند هشت ماه پس از ورود به مدینه انجام گردید. از جمله کسانی که بر طبق روایت ابن هشام با یکدیگر در این پیمان برادر شدند عبارتند از: ابوبکر از مهاجرین با خارجه بن زید از انصار، عمر بن خطاب با عثمان بن مالک، ابوعبیده جراح با سعد بن معاذ عبدالرحمن بن عوف با سعد بن ربیع، زبیر بن عوام با سلمه بن سلامه، عثمان بن عفان با اوسین ثابت، طلحه بن عبیدالله با کعب بن مالک، و عمار بن یاسر با حذیفه بن یمان مراسم پیمان با بیان رسید علی (ع) همانگونه ایستاده بود و نظاره می‌کرد و چون مشاهده کرد که رسول خدا (ص) او را در این پیمان شریک نساخت دلگیر شد.

رسول خدا بدو فرمود: ناراحت نباش که تو را به منظور برادری با شخص خودم ذخیره کرده‌ام:

"فانت اخی و انا اخی" - تو برادر منی و من برادر تو هستم! و همانگونه که گفته شد این تنها مسورد استثنائی بود که در این پیمان دیده شد که هر دو نفر از مهاجر بودند، و این هم افتخاری بود که بر افتخارات امیرالمؤمنین

خویشاوندی مستقر شد. از داستانهای جالبی که در اینجا قابل ذکر است، داستان زیر است که ابن اثیر آنرا در اسدالغابه (۶) نقل کرده است. سعد بن ربیع که با عبدالرحمن بن عوف طبق این پیمان برادر شده بود پس از انجام پیمان رو به عبدالرحمن کرد و گفت:

- برادر! من اموالی دارم که همه را با تو نصف می‌کنم، و دوزن هم دارم، اکنون بنگر کدامیک از این دو زن را تو بیشتر دوست داری تا من او را طلاق دهم و پس از گذشتن عده طلاق وی، تو او را به همسری خود انتخاب کنی و با او ازدواج نمایی؟ عبدالرحمن بن عوف از وی تشکر کرده و در حق او دعا کرد و گفت:

خدا در مال و خاندانت برکت دهد سرا بدانهانازی نیست، فقط راهی برای کسب و کار به من نشان بده، تا من روزی خود را از کسب و کار تحصیل کنم، سعد ترتیبی داد تا او به کسب و کار مشغول شد و بعدها از ثروتمندان مدینه گردید.

سعد بن ربیع همان کسی است که در جنگ احد به شهادت رسید و از بزرگ بردانی بود که حتی در هنگام مرگ و شهادت نیز از مواسات با رهبر گرامی اسلام و ایتار و سیر-

خواهی نسبت به آن بزرگوار دریغ ننمود. مورخین نوشتند پس از اتمام جنگ احد وقتی که سر و صدای جنگ خوابید و پیامبر گرامی اسلام فرمود: کیست که از حال سعد ما را با خبر سازد؟

مردی از انصار برخاست و گفت: من بدنبال اینکار میروم، و سپس میان کشتگان آمد و او را در حالی که رمقی در تن داشت و دقیق آخر عمر را می گذرانید مشاهده کرد، بدو گفت: رسول خدا (ص) مرا فرستاده است تا تو را پیدا کنم و وضع حال تو را بدو اطلاع دهم!

سعد گفت: من جزء کشتگانم، سلام مرا به رسول خدا (ص) برسان و بگو از خدا می خواهم تا بهترین پاداشی را که خداوند از سوی امتی به پیغمبرشان می دهد آنها به تو عنایت کند، و به مردم نیز سلام مرا برسان و بگو: سعد بن ربیع می گوید: چشم برهم زدن از حمایت رسول خدا (ص) دست بردارید و از دفاع او غافل نشوید که اگر رسول خدا کشته شود و یکی از شما زنده باشید هیچگونه عذری در پیشگاه خداوند ندارید. اینرا گفت و از دنیا رفت.

دیدم دوازده زخم کاری برداشته که هر کدام برای مرگ او کافی بود بدو گفتم: میدانی که محمد کشته شد؟

سعد گفت: گواهی میدهم که محمد رسالت پروردگارش را بخوبی انجام داد، تو برو و از دین خود دفاع کن که خدای بزرگ زنده است و هرگز نخواهد مرد.

و در نقل علی بن ابراهیم است که آن مردی که به سراغ وی آمده بود گوید: رسول خدا (ص) جانی را نشان داد و گفت آنجا برو و او را پیدا کن زیرا من او را در آنجا دیدم که دوازده نیزه بالای سرش بلند شده بود، گوید: من همانجا آمدم و او را میان کشتگان دیدم دوبار او را صدازدم پاسخی نداد، بار سوم گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله - مرا برای تفحص حال تو فرستاده، چون نام رسول خدا (ص) را شنید سربلند کرد و مانند جوجغای که بسا شنیدن صدای مادر به شغف می آید گویا جان تازه ای گرفت دهان باز کرده گفت: مگر رسول خدا (ص) زنده است؟ گفتم: آری، باخوشحالی گفت: "الحمد لله" آنگاه پیغام و سلام او را - چنانچه در بالا ذکر شد - نقل کرده است - و در پایان گوید:

همانگونه که بهترین الگوهای ایثار و فداکاری را است می توان در جبهه های جنگ مشاهده کرد. کاملترین نمونه جنایت و خیانت را نیز می توان در میان تروریستهای اقتصادی به چشم دید.

چون این سخن را به آنحضرت گفتند فرمود:

"رحمنا الله تصح لله و لرسوله حیا و میثا" - خدا سعد را رحمت کند که در حیات و مرگ از خیرخواهی و حمایت خدا و رسول او دست برداشت.

واقعی از مالک بن دحیم نقل کرده است که گفت: من بر سعد بن ربیع گذرم افتاد و

در اینوقت نفس عمیقی کشید که دیدم خون زیادی - مانند خونی که از گوی شتر در وقت نحر بیرون می آید - از بدنش خارج شد و از دنیا رفت.

چون جریان را به رسول خدا (ص) گفتم فرمود:

"رحم الله سعدا نصرنا حیا و اوصی بنا میثا" - خدا رحمت کند سعد را که تازنده بود

ما را باری کرد و در مرگ نیز سفارش ما را نمود.

\*\*\*

اکنون با توجه به گذشت و ایثار این نمونه از مسلمانان صدر اسلام خطاب به آن دسته از سوجدویان از خدایبختی که متاسفانه خود را در سلک بازرگانان و بازاریان شریف و اصیل در آورده اند و آنها را که در راه انقلاب اسلامی و تحقق بخشیدن و تحکیم قوانین آسمانی و الهی آنهمه رنج کشیده اند و آن اعتصاب عظیم را در طول بیش از ششماه رهبری کرده و آنهمه ایثار و فداکاری نمودند بدنام می سازند می گوئیم: ای بی انصافهای از خدایی خبر، بفرمایش سرور شهیدان: اگر دین هم نداشت از آدمرد باشید. آخر در این جنگ تحمیلی و در این روزهای سخت و دشواری که همه ابرقدرتها و ابرجناپنگاران دنیا ما را تحت فشار قرار داده اند و از هر سو ما را در تنگنا و محاصره گرفته اند، و با تمام وسائل اقتصادی و نظامی و فکری و نیروی انسانی به دشمن اسلام و انقلاب اسلامی، و حزب کتیف بعث عراق کمک می کنند، تا به هر قیمتی شده ملت انقلابی ما را از پای در آورند و به انقلاب ما ضربه بزنند، شما چرا ندانسته (و خدای ناکرده دانسته) نقش ستون پنجم دشمن را در داخل بازی می کنید، و با احتکار اجناس مورد نیاز مردم و با گرانی فروشی و باقیمت - گذارهای غیر عادلانه روی اجناس، خود را شایسته القابی چون تروریسم اقتصادی و محترک و امثال آنها می سازید و یک قشر محترم و انقلابی و ایثارگر دیگری را نیز بدنام کرده و بدنبال خود، هدف این القاب زننده می سازید؟ چرا با کارهای خود فکر همه مسئولین عزیز و بخصوص رهبر عظیم الشان انقلاب را که در این مرحله حساس تاریخی و روزهای سرنوشت سازی که باید صرف بیرون راندن دشمن تبهکار و صدامیان جنایتکار و آمریکای خونخوار بشود، به خود مشغول و سرراه پیشرفت اسلام و انقلاب اسلامی مشکلات و موانع ایجاد می کنید؟ بقیه در صفحه ۴۷

## دنباله تاریخ

آیا این مردان بزرگ صدر اسلام که چند سالی از اسلام آنها نگذشته بود اما اینگونه از خود و مال و همه چیز خود در راه پیشرفت اسلام می‌گذشتند، نمی‌تواند برای شما که خود و پدران و اجدادتان سالهاست دم از اسلام می‌زنید، نمونه و الگو باشید؟ آیا براسنی از خون این همه شهید و این ملت شهیدپرور و آن مادران و پدران ایثارگری که برخی تا سه و چهار پسر خود را فدای اسلام و انقلاب اسلامی کرده‌اند و هم‌اکنون در میان جامعه ما هستند و کم هم نیستند شرم نمی‌کنید؟ چگونه حاضر به چنین جنایت بزرگی می‌شوید و این همه شهید و معلول و جانباز و خانواده‌های شهید داده‌و اینهمه کمکهای داخل جبهه و پشت جبهه را نادیده می‌گیرید، و از روی اینهمه جنازه و

## دنباله حب علی (ع)

آنچنانکه شایسته بود قیام کردی تا سنتها را برپا داشتی و آشوبها را اصلاح نمودی و اسلام و ایمان منظم گشت، بر تو بساد بهترین درودها .

به وسیله تو پشت مؤمنان محکم شد و راهها روشن گشت و سنتها بها ایستاد ، احدی فضايل و سجاای تو را در خود جمع نکرد . ندای پیغمبر را جواب گفتی ، به بارش شتافتی و با جان خویش حفظش کردی ، با شمشیر ذوالفقار در مراحل ترس و وحشت حمله بردی و پشت ستمگران را شکستی ، بنیانیهای شرک و پستی را درهم فروریختی و گمراهان را در خاک و خون کشیدی پس گوارایت باد ای امیر مؤمنان .

نزدیکترین مردم بودی به پیغمبر ، اول کسی بودی که به اسلام گرویدی ، از یقین لبریز و در دل محکم و از همه فداکارتر و نصیحت از خیر بیشتر بود . خداوند ما را از اجر مصیبت محروم نکند و پس از تو ما را خوار نگرداند .

خدا سوگند که زندگیت کلید خیر بود و

بدنهای مقدس می‌گذرید؟!

یکی از آقایان می‌گفت: کارهای عدلای از ما ایرانیان از قدیم ، بیشتر صورت افراط و تفریط داشته و دارد ، و راه عدالت را کمتر پیموده است . وقتی صورت تقدس به خود می‌گیرد ، آنچنان می‌شود که برای خواندن یک نماز و یا یک وضو و غسل ، ساعتها وقت صرف میکند و هنگامی که جنبه تقلید از اروپائیان و بی‌دینان را به خود می‌گیرد آنچنان می‌شود که در زمان طاعون در صورتهای زشت و غیرانسانی آن مشاهده می‌شد .

اکنون نیز همانگونه که بهترین الگوهای ایثار و فداکاری و بزرگترین اسوه و نمونه شهادت و جانبازی را در دنیای امروز میتوان در جبهه‌های جنگ ملت ایثارگر مشاهده کرد ، کاملترین نمونه جنایت و خیانت را نیز می‌توان در میان تروریستهای جانی و اقتصادی و فکری بچشم دید!

البته این گمنام برای نشان دادن فاصله بسیاری که میان دو طرز تفکر و روحیات و اعمال مردم مشاهده می‌شود جالب است ، گرچه در مورد ایثار گران و جانبازان مسا

قفل شر ، و مرکت کلید هر شری است و قفل هر خمیری ، اگر مردم از تو پذیرفته بودند از آسمان و زمین نعمتها پراشان می‌بارید اما آنان دنیا را بر آخرت بزرگ کردند . (۹)

آری دنیا را بزرگ کردند و در مقابل عدل و عدم انصاف علی تنها جاویدند و عاقبت دست جمودها و رکودها از آستین مردمی بدر آمد و علی را شهید کرد .

علی - علیه السلام - در داشتن دوستان و محبان سر از پا نشناخته ، که در راه ولائ و محبت او سر دادند و بر سر دار رفتند بی نظیر است . تاریخچه‌های شگفت و جالب حیرت‌انگیز آنها صفحات تاریخ اسلام را مفتخر ساخته است . دست جنایت‌ناپاکانی از قبیل زیاد بن ابیه و پسرش عبیدالله و حجاج بن یوسف و متوکل و در رأس همه اینها معاویه بن ابوسفیان به خون این زنده‌های انسانیت تا مرقع آلوده است .

۱ - سوره شوری - آیه ۲۲ .

۲ - سوره سبأ - آیه ۴۷ .

۳ - اسدالغابه ، ج ۲ ، ص ۲۳ .

۴ - کنز العمال . جمع الجوامع سیوطی ؛

جلد ۶ ، صفحه ۱۵۶ .

صحیح نیست و نمی‌توان آنان را در اینهمه افتخاری کف‌آفرینند افراطی نامید ، بلکه باید آنان را والاترین نمونه ایمان و شهادت در میان افراد عادی و مسلمانان در طول تاریخ اسلام و بلکه تاریخ بشریت نامید . اما تفاوت ره را می‌توان دید که از کجا است تا به کجا ، البته ما بطور جدی و امیدوار کننده‌ای این امید را داریم که با پیشرفت و تداوم این انقلاب بزرگ اسلامی سرعت اینگونه افراد از خدای خیر در انزوا قرار گیرند و یا بر اثر انقلاب ، تحولی اصیل در آنها نیز ایجاد شود و مسئولیت ایمانی و انقلابی و اسلامی خود را در کف نمایند ، انشاء الله تعالی .

۱ - شماره دقیق آنان معلوم نیست ولی تعدادی حدود یکصد نفر بودند .

۲ - این قسمت تلخیص شده و رسول خدا در اینجا قبایل مدینه را جدا جدا نام برده .

۳ - این قسمت تلخیص شده است .

۴ - بجز یکی دو مورد که تلخیص شده و با عبارت معلق بود بقیه از روی متنی که در سره این هشام نقل شده بود ترجمه شد .

۵ - سوره انفال ، آیه ۷۵ .

۶ - اسدالغابه ، ج ۳ ، ص ۳۱۲ .

۵ - حلیه الاولیا ، ج ۱ ، ص ۶۲ روایات در این باب بسیار زیاد است و ما در کتب معتبر اهل سنت به متجاوز از نود روایت برخوردیم که همه در موضوع دوستی و محبت امیرالمؤمنین است . در کتب شیعه نیز روایات بسیار زیادی وارد شده است و مرحوم مجلسی درج ۳۹ بحار الانوار چاپ جدید بابی در حب و بغض امیرالمؤمنین منعقد کرده است و در آن باب ۱۲۳ روایت نقل کرده است .

۶ - الریاض النضره ، ج ۲ ، ص ۲۱۹ و در حدود ۲۵ روایت دیگر تا آنجا که ما برخوردیم در همین موضوع در کتب اهل سنت نقل شده است .

۷ - الصواعق المحرقة ، ص ۷۲ و پنج روایت دیگر در همین موضوع در کتب مختلف اهل سنت نقل شده است .

۸ - مستدرک الصحیحین ، ج ۳ ، ص ۱۳۱ . این داستان با کیفیت‌های مختلف به متجاوز از هجده نقل در کتب معتبر اهل سنت نقل شده است .

۹ - بحار الانوار ، ج ۲۲ ، ص ۲۹۵ - ۲۹۶ چاپ جدید .

